

هو العليم

منبر شب ۲۳ ماه مبارك رمضان ۱۳۹۷ هجرى قمرى

## درباره دعاء

(در مسجد قائم)

جلسه سوّم

حضرت علامه آية الله حاج سيّد محمد حسين حسيني طهرانى

قدّس الله نفسه الزكيّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَارِئِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ  
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفْرَاءِ الْمُكْرَمِينَ أَفْضَلِ الْأَنْبِيَاءِ  
وَالْمُرْسَلِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ  
وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىٰ أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ:  
﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ  
فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾<sup>١</sup>  
صلواتى ختم كنيدا!

---

١- سورة البقرة (٢) آية ١٨٦.

خدا می‌فرماید: «بندگان من اگر از من سؤالی کنند من به آنها نزدیکم، و تقاضای دعا کننده را برآورده می‌کنم، پس بنابراین همه التّجاء به من پیدا کنند و از من درخواست کنند تا اینکه به رشد و به سعادت برسند.»

عرض شد سابقاً که دعا یکی از ارکان مهمّ دین است؛ چون بزرگترین عمل در دین عبادت، و بزرگترین عبادت حقیقتاً دعاست؛ و روح عبادت به دعا بستگی دارد.

**دعا التّجاء** به سوی خداست و صرف نظر کردن از سلسله اسباب و مسببات و بدون واسطه به مبدأ متعال عرض نیاز و احتیاج کردن. خدا هم که همیشه بیدار است و توانا و عالم، و از برآوردن حاجت عاجز نیست، و از درک مطلبی که انسان از ساحت مقدس او تقاضا می‌کند جاهل نیست.

ولیکن دعا یک شرائطی دارد که انسان باید رعایت کند. شرائطی برای دعا در دو شب قبل ذکر شد که الحمد لله در ما هم آن شرائط امید است که غالبش در امشب متحقّق باشد، و امشب از نقطه نظر مزیت بر دو شب گذشته افضلیت دارد؛ چون بنا بر ظنّ نزدیک به یقین شب قدر است! و شب قدر طبق نصّ قرآن: «از هزار ماه بهتر است» و شبی است که ملائکه نازل می‌شوند از عالم ملکوت به آسمان دنیا و مقدرات سال را خدمت امام زمان عجل الله فرجه الشریف عرضه می‌دارند، و لذا در این شب دعای بوجود مقدّس حضرت امام زمان مستحب مؤکّد است، و خوب است مؤمنین دائماً این دعا را بخوانند:

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلىٰ آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ لِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ ناصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

مقدرات سال برای هر فردی از افراد امشب معین می‌شود! اگر انسان در امشب کاری بکند، توبه‌ای، انابه‌ای، دعائی، تغییر حالی آن مقدرات، قبل از

حتمیش تغییر می‌کند.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ اگر صفات باطنی انسان تغییر کند خدا هم مقدرات انسان را عوض می‌کند. قلوب اگر توأم باشد با نفاق و بخل حرص و شرک و خودبینی و خودپرستی، مقدرات انسان طبق همین قلب‌های آلوده و سیاه بنحوی مقدر خواهد شد؛ و اگر وجهه قلب تغییر کرد و تبدیل کرد، این خصوصیاتش مبدل به توحید و صفا و انفاق و ایثار و گذشت و عبودیت و حال ذلّ و مسکنت نسبت به ساحت پروردگار شد، مقدرات چیز دیگر خواهد شد.

روایت عجیبی است از حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «دعا آنچه مقدر شده و نشده تغییر می‌دهد.» عرض می‌کند: یا بن رسول الله! آنچه مقدر شده تغییر می‌دهد درست، ولی آنچه مقدر نشده چگونه تغییر می‌دهد؟! حضرت می‌فرماید: نمی‌گذارد که مقدر بشود؛ یعنی دعا آن بلائی که مقدر شده عوض می‌کند و جلوی آن بلائی که مقدر نشده می‌گیرد و دیگر تغییر بلاء هم نمی‌شود. و لذا از حضرت رسول اکرم روایت است که می‌فرماید: «بلاء که می‌خواهد نازل بشود مانند مرغی بر سر آن فردی که باید نازل بشود همینطور در طیران و در گردش است ببیند دعائی می‌کند یا نه، اگر دعا کند برمی‌گردد و اگر دعا نکند می‌نشیند.» چون کلید تمام اسباب به دست خداست و دعا تقاضا کردن و التماس کردن از خداست و خدای توانای قادر، قادر بر هر گونه تقدیری هست در حالیکه تمام مقدرات به دست اوست؛ پس او مُقَدِّرِ مقدرات است، همچنین مُغَيِّرِ مقدرات.

امشب که شب قدر است شب خیلی مهمی است! و اگر انسان حال دعا و توبه داشته باشد در دوران سال آتیه مؤثر است؛ یعنی یک قسم تقدیراتی برای

---

۱- سوره الرعد (۱۳) قسمتی از آیه ۱۱.

انسان در امشب می‌شود که در دوران امتداد این سالی که در پیش داریم تا شب قدر آتیه: ایمان انسان کامل می‌شود، روحانیت پیدا می‌کند، صفا پیدا می‌کند، علمش زیاد می‌شود، یقینش زیاد می‌شود، از معصیت اجتناب می‌کند، به طاعت می‌پیوندد، خداوند به او انشراح صدر می‌دهد، یقینش را زیاد می‌کند، سلامت مزاج به او می‌دهد، سلامت فکر به او می‌دهد، برکت بر عمر، و بر مال و بر ناموس او می‌دهد؛ اینها چیزهای خیلی مهمی است که بواسطه دعا، این یک سالش را انسان می‌تواند تأمین کند!

بسیاری از شرائط دعا عرض شد که در ما جمع است، مثلاً: بعد از گرفتن روزه که روزه را گرفته‌ایم، در مکان مقدسی که مسجد است جمع شده‌ایم، وقت بهترین وقتهاست: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾<sup>۱</sup>

امشب شب ولایت است دیگر! شب امام زمان است! و ما هم که همه ادعا می‌کنیم که از شیعیان آن حضرت هستیم و از پیروان آن حضرت، و انتظار مقدم آن حضرت را داریم، و یگانه اتکاءمان به آن حضرت است؛ و از طرف دیگر صلوات فرستاده‌ایم و بعد از دعا هم صلوات می‌فرستیم، و خداوند که این دو طرف دعا را مستجاب می‌کند وسطش را هم مستجاب می‌کند؛ و از روی یقین و جدّ از خدا چیز بخواهیم و مطمئن باشیم که خداوند علیّ‌اعلیّ خلاف وعده نمی‌کند و خودش گفته:

﴿إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾

داعی ندارد مخالفت کند، بنده را دعوت کند که بیا دعا کن بنده دعا کند و او اعتنائی نکند، در خدا چنین صفتی نیست؛ پس بنابراین انسان با جدیت از خدا مطلبی را می‌خواهد؛ و البته عافیت بخواهد عافیت از همه چیز بهتر است، عافیت

۱- سوره القدر (۹۷) آیه ۳.

قبولی است، کارنامهٔ قبولی است! عافیت فلاح و رستگاری است، آن از همهٔ چیزها بهتر است، حالا انسان مال زیاد بخواد چه فایده‌ای دارد برای او؟! شوکت بخواد، اعتبار بخواد، جاه بخواد، اینها بدرد نمی‌خورد! یک چیزهای اصلیه هست که آنها بدرد انسان می‌خورد، انسان دنبال آنها برود، اینها هم در ضمن پیدا شد، نشد، خیلی مهم نیست. و لذا در روایت داریم که بهترین چیزی که در شب قدر از خدا تقاضا می‌کنید عافیت را بخواید.

و یکی از شرائط دعا این است که انسان دعا برخلاف مقتضیات ناموس عالم کون نکند. وقتی که خداوند علیّیّ اعلیّیّ برای یک امری یک راهی معین کرده انسان باید آن راه را برود دیگر! در خانه بنشیند در را از روی خود ببندد و بگوید: خدایا به من روزی بده! این کار را خدا دوست ندارد، آدم تنبل را خدا دوست ندارد، پیغمبرش گفته:

الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ! الْكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ! «کسی که برود زحمت بکشد خدا دوست دارد، کسی که برای عیالاتش زحمت بکشد، نان حلال تهیّه کند مثل کسی است که در راه خدا جهاد کرده!»

حالا انسان تنبلی کند و در خانه بنشیند و در را هم ببندد و بگوید: خدا به من روزی بده! اصلاً این قسم نشستن نشستی است که خدا مبعوض دارد، این جلسه جلسهٔ محبوب خدا نیست؛ راه معین کرده: انسان برود دنبال کار و کاسبی کند و ارتزاق کند، البته روزی را از خدا بخواد نه از کسب، کسب را طبق وظیفه‌ای که دارد باید انجام بدهد، هرکس باید به یک کسبی مشغول باشد.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: که پنج طائفه دعایشان مستجاب نمی‌شود: اوّل: آن کسی که یک زن بد عملی دارد و می‌تواند او را طلاق بدهد یا اینکه اصلاح کند، نمی‌کند، و هی دعا می‌کند که خدایا او را درست کن! دوّم: کسی که غلام گریزپا دارد و او را نمی‌فروشد و می‌گوید: خدایا

او را اصلاح کن! سوّم: کسی که از زیر دیوار شکسته عبور می‌کند یا زیر دیوار شکسته می‌نشیند و می‌گوید: خدایا این را بر سر من خراب نکن! - خُب برخیز جای دیگر بنشین، یا از زیر دیوار شکسته عبور نکن. - چهارم: آن کسی که قرض می‌دهد و برای قرضش شاهد نمی‌گیرد و آنطرف هم در دادن قرض این مساهله و مداخله می‌کند، و این هی دعا می‌کند خدایا قرض مرا ادا کند. - خُب چرا شاهد نگرفتی؟ چرا کتابتی نکردی؟ چرا ننوشتی؟ مگر قرآن نگفت:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنُتُمْ بَدِيْنَ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى

فَاكْتُبُوهُ﴾<sup>۱</sup> قبض بگیرید، رسید بگیرید، شاهد بگیرید، نوشته بگیرید، امضاء بگیرید قرضی که می‌دهید. - پنجم: کسی که در خانه بنشیند و در را از روی خود ببندد و بگوید: خدایا روزی مرا برسان!

البته حضرت این پنج قسم را بعنوان نمونه ذکر کرده‌اند ولی مصادیق زیاد دارد. خلاصه عالم عالم حرکت است، عالم کار است، عالم کون و فساد است، و انسان دنبال مقاصد خود از راه حرکت باید برود و از خدا تقاضا کند که در این کار خیر و برکت را مقدر کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن خطبه‌ای که می‌خواندند فرمودند که: از هفت طایفه من به خدا پناه می‌برم:

اوّل: عالمی که بلغزد این را باید انسان به خدا پناه ببرد؛ چون معنی علم استوارکردن عالم است بر عمل؛ عالمی که علم داشته باشد و پایش بلغزد این کشف می‌کند از خیلی از مطالب! و حضرت می‌فرماید: من به خدا پناه می‌برم.

دوّم: عابدی که از عبادت خسته بشود، از عبادت به ستوه بیاید، از این هم باید به خدا پناه برد؛ چون عبادت مناجات با پروردگار است، گفت و شنود است،

۱- سوره البقرة (۲) صدر آیه ۲۸۲.

و عبادت لذت دارد، عبادت عنوان اکراه و خستگی ندارد، عابدی که عبادت کند تا به سرحد خستگی برسد آن دیگر عبادت نیست، آن ملعبه شیطان است! و باید انسان از او واقعاً به خدا پناه ببرد.

**سوّم:** مؤمنی که محتاج بشود؛ مؤمن یعنی مؤمن به خدا! مؤمن به خدا با احتیاج؟! چه معنا دارد احتیاج به غیر خدا در عین ایمان به خدا!؟

**چهارم:** امینی که خیانت بورزد، باید انسان از او به خدا پناه ببرد.

**پنجم:** توانگری که فقیر گردد.

**ششم:** عزیزی که ذلیل بشود.

**هفتم:** فقیری که رنجور و بینوا بشود.

شخصی برخاست عرض کرد: یا امیرالمؤمنین چرا ما هرچه دعا می‌کنیم دعای ما مستجاب نمی‌شود؟ مگر خدا به ما وعده نفرموده که دعا کنید و من دعای شما را مستجاب می‌کنم؟ حضرت فرمود: چرا ولی شما به هشت علت خیانت می‌ورزید، و بین گفتار شما و بین قلب شما هماهنگی نیست:

**اوّل:** می‌گوئید ما ایمان به خدا داریم و طبق ایمان به خدا رفتار نمی‌کنید.

**دوم:** می‌گوئید ما ایمان به پیغمبر داریم، فرستاده خداست، گفته‌ او گفته خداست و بر طبق سنت او رفتار نمی‌کنید، طبق فرمایش او رفتار نمی‌کنید.

**سوّم:** می‌گوئید قرآن کتاب ماست، کتاب عمل ماست و به قرآن اعتناء ندارید، به قرآن عمل نمی‌کنید.

**چهارم:** می‌گوئید ما بهشت را دوست داریم ولی اعمالی می‌کنید که از بهشت دور می‌شوید، پس کو دوستی شما به بهشت!؟

**پنجم:** می‌گوئید ما از آتش جهنم گریزانیم و اعمالی انجام می‌دهید که به آتش نزدیک می‌شوید، کو ترس شما از آتش!؟

**ششم:** می‌گوئید ما شیطان را لعن می‌کنیم و از شیطان متنفریم و منزجر، و

دائماً اعمالی انجام می‌دهید که باب رفاقت و دوستی را با او باز می‌کنید.

**هفتم:** عیب خود را مخفی می‌کنید و عیب مردم را آشکار.

**هشتم:** وفای به عهد نمی‌کنید آنوقت توقع دارید که خداوند علیّی و فای

به عهد شما بکند.

به این هشت علت خیانت می‌ورزید! بنابراین در هنگامی هم که دعا

می‌کنید، همان حال خاصّ و دعائی که دارید خلاف آن زمینه قلبی شما است.

می‌گوئید خدایا ما را اصلاح کن آخر اصلاح مترتب بر یک اموری است،

همان وقتی که می‌گوئید: خدایا ما را اصلاح کن راضی ندارید زیر بنای اصلاح

عملی بشود و می‌گوئید عملی نشود. پس لفظ حکایت می‌کند که ما را اصلاح

کن و قلب می‌گوید اصلاح نکن! این هماهنگی بین زبان و قلب نیست.

می‌گوئید: خدایا ما را به بهشت ببر! بهشت رفتن مستلزم عمل صالح است،

مستلزم صدق است، مستلزم مجاهده است، مستلزم امر به معروف است نهی از

منکر است، حسنّ دینی داشتن، غیرت دینی داشتن، می‌گوئید اینها را ما

نمی‌خواهیم اما ما را به بهشت ببر! این نمی‌شود. ما از جهنّم گریزانیم ولی با

همین شرائط فعلی می‌خواهیم گریزان باشیم، بدون اینکه تغییری در روحیه ما

پیدا بشود خدا هم می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾<sup>۱</sup>

«اصلاً خداوند سستش بر این قرار گرفته که عالم خارج را اصلاح نکند مگر

اینکه صفات نفسانی مردم اصلاح بشود، اگر مردم خوب بشوند عالم خارج

---

۱- سوره الأنفال (۸) صدر آیه ۵۳.

خوب می شود نعمت زیاد می شود، اگر بد بشوند تغییر می کند، نعمت می آید جای نعمتها را می گیرد.»

بنابراین انسان باید دعا کند و بخواهد و خود را آماده کند که آنچه را که زیر بنای پیدایش صلاح است، آنچه را که مقدمه و مُعدِّ برای صلاح است آنرا هم در خود ایجاد کند، زمینه را درست کند برای استجاب دعا؛ آنوقت دعا حتماً مستجاب می شود. وقتی دل پاک شد و انسان نسبت به پروردگار ملتجی شد و از او تقاضا کرد خداوند برمی آورد و این معنی إظطرار است! ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾

حال إظطرار یعنی حال انقطاع؛ مؤمن در هر حال که خدا را مؤثر می بیند منقطع به خداست، لذا دعاهاى او هم‌ه‌اش مستجاب است. کسانی که مستجاب الدعوه هستند چنین حالی دارند اما افرادی که در این حال نیستند زبانشان تقاضا می کند قلبشان عقب می زند و ردّ می کند، لذا یک لقلقه لسانی بیشتر نیست و هر چه دعا کنند نتیجه هم نیست، چون دعا نیست.

اما اگر واقعاً انسان از روی جدّ بیاید پیش خدا و بگوید خدایا من می خواهم، برای انسان خبر بیاورند که نمی شود، دعایت مستجاب نمی شود، انسان باید جواب بدهد که: خُب دعای من مستجاب نمی شود من دنبال کی بروم؟ یک خدای دیگر، خدا برای ما درست کند ما را به او بسپارد، می رویم سراغ آن خدا؛ خدای دیگر که نداریم! خدا منحصر به این خداست، باید بیائیم سراغ این خدا!

اگر به انسان بگویند تو قابلیت نداری دعایت مستجاب بشود، جواب انسان باید بدهد که: آن کسانی که قابلیت دارند مگر از کجا قابلیت را آورده اند؟ خدا به آنها داد، خدا می تواند به ما هم قابلیت بدهد.

اگر بگویند اینقدر معصیت کردی که معصیت های تو دیگر قابل آمرزش

نیست، انسان باید جواب بدهد که: چرا قابل آموزش نیست؟ گناه بزرگتر است یا مغفرت پروردگار نسبت به این گناهایی که ما انجام دادیم؟!

خلاصه هر وسوسه‌ای شیطان بکند در مقابلش انسان باید راه پیدا کند؛ چون مخلوقِ خداست و معلق بر خداست، قیومش خداست، تمام بارها را این بنده می‌اندازد بر ساحت مقدّس پروردگار و او خودش بر عهده گرفته که دعا را مستجاب کند.

ولیکن اگر انسان را عقب زدند انسان نباید دست بردارد ها! باید محکم برود! اگر از این در انسان را ردّ می‌کنند درِ دیگر، آن در ردّ می‌کنند درِ دیگر، باید انسان برود سراغ صاحب‌خانه! چون صاحب‌خانه یک نفر بیشتر نیست، دو تا صاحب‌خانه نیست و دو تا خانه هم نیست.

**مَعَاذِ بَنِ جَبَلٍ** یکروز آمد در مسجد خدمت رسول اکرم عرض کرد: یا رسول الله! یک جوانی است دم در گریه می‌کند مانند ابر بهار و می‌خواهد خدمت شما مشرف بشود، اجازه می‌دهید که من بیاورمش خدمت شما؟ حضرت فرمودند: بیاورش! **مَعَاذِ** رفت آن جوان را آورد. حضرت دیدند حالش خیلی متغیّر است، خیلی خیلی متغیّر است! و همینطور دارد گریه می‌کند و با خود زمزمه می‌کند و مناجات می‌کند.

حضرت فرمودند: **وَيَحْكُ**! حالت چرا چرا اینطور است؟ چرا اینقدر مضطرب هستی؟! عرض کرد: یا رسول الله گناهان خیلی خیلی مهمّی انجام دادم و می‌دانم که خدای علیّ اعلیٰ مرا نمی‌آمرزد و اگر به بعضی از آن گناهان بخواهد مرا بگیرد کافی است که مرا در جهنّم بیندازد، و مثل اینکه می‌بینم به زودی مرا خواهد گرفت.

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا کوهها؟ عرض کرد: گناه من!  
حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا این زمین و بیابانها و درختها و

دریاها؟ عرض کرد: گناه من!

حضرت فرمودند: گناه تو بزرگتر است یا خورشید، ماه، ستارگان، کرسی، عرش پروردگار؟ گفت: یا رسول الله گناه من!

معاذ می گوید: حضرت حالشان تغییر کرد به شبه حال غضب به او گفتند: **وَيَحْكُ!** گناه تو بزرگتر است یا خدای تو؟! افتاد به سجده گفت: **سُبْحَانَ رَبِّي!** **سُبْحَانَ رَبِّي!** «خدای من بزرگتر است، چیزی از خدای من بزرگتر نیست.» حضرت فرمودند: گناه بزرگ را مگر می تواند کسی ببخشد جز خدای بزرگ؟! عرض کرد: نه! بعد مدتی همینطور به حال سکوت گذشت، حضرت فرمودند: **خُبْ أَي جَوَان!** ما را خبر می دهی به بعضی از گناهانت؟

عرض کرد: بله یا رسول الله! من هفت سال شُغْلَم کفن دزدی بود! شب می آمدم در میان قبرستان قبر را می شکافتم مرده هائی را که تازه دفن کرده بودند کفن آنها را می دزدیدم، بعد از هفت سال یک شب دختری از انصار را دفن کرده بودند - این روایت در «تفسیر صافی» در ذیل آیه مبارکه: **﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ اللَّهُ فَعَسَىٰ أَلْدُنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾** در اینجا وارد است - روزی دختری از انصار فوت کرد او را دفن کردند، من شب آمدم در میان قبرستان برای دزدیدن کفن او، قبر او را شکافتم، بدن او را بیرون آوردم کفن او را برداشتم، بدن دختر عریان ماند؛ کفن را که می بردم شیطان با من وسوسه کرد گفت: نمی بینی چه هیكلی دارد! چقدر این دختر زیبا است! آمدم با او عمل زشت انجام دادم.

---

۱- سوره آل عمران (۳) صدر آیه ۱۳۵.

حضرت فرمودند: برو بیرون ای فاسد! برو! برو!! نَعُوذُ بِاللَّهِ! نَعُوذُ بِاللَّهِ! الان  
آتش تو دارد مرا می‌گیرد! برو بیرون! برو بیرون! با دست اشاره کردند، این جوان  
از در مسجد خارج شد.

حالا پیغمبر رحمت است ها! خودش می‌گوید خداوند گناه را می‌آمرزد ولو  
به اندازه عرشِ خدا باشد ولیکن دارد بیرون می‌کند جوان را؛ یعنی چه؟ یعنی این  
گناه گناهی نیست که بیائی اینجا بگویی: اَسْتَغْفِرُالله! تمام آثار سوءِ این گناه باید  
از کینونتِ وجودت خارج بشود تا پاک بشوی و گناهت آمرزیده بشود.

برو بیرون! برو بیرون! اشاره کردند، جوان از در مسجد رفت بیرون؛ گفت:  
خدایا آمدم پیش پیغمبر رحمت آن هم که ما را بیرون کرد کجا برویم؟ یک  
مقداری آذوقه مختصر تهیه کرد و رفت بیرون مدینه در بالای یکی از کوهها،  
آنجا یک محلی برای خودش معین کرد و مشغول عبادت و گریه و زاری؛ چهل  
شبانهِ روز در روایت داریم که بدنش شد مثل یک استخوان، چشمها ورم کرده  
بود و آماس کرده بود، آفتاب بدنش را سیاه کرده بود، آنقدر گریه می‌کرد که  
وحوش بیابان اطرافش جمع می‌شدند و مرغها بر او رقت می‌کردند، دستهایش را  
هم می‌بست با غلّ به گردن و خود را روی خاک می‌مالید، خدایا گناه کرده‌ام از  
روی جهالت بوده! کار زشت بوده حالا پشیمانم آمدم! آمدم سراغ پیغمبر،  
پیغمبر رحمت هم من را مأیوس کرد، کجا بروم؟ آمدم سراغ تو ای پروردگار!  
گناه مرا می‌آمرزی؟ نمی‌آمرزی؟

بعد از چهل شبانه روز که دعا می‌کرد، این دعا را کرد که: پروردگار! اگر  
گناه من آمرزیده شده، پیغمبرت خبر پیدا می‌کند به پیغمبرت خبر بده به من  
اطلاع بدهد، و اگر آمرزیده نشده بدان که من طاقت عذاب قیامت را ندارم یک  
آتشی بفرست همین الان مرا محترق کند و از بین ببرد، - بعد از چهل روز ها!-  
جبرائیل بر پیغمبر نازل شد:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ  
فَاسْتَعْفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا  
وَهُمْ يَعْلَمُونَ \* أُولَٰئِكَ جِزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن  
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾<sup>۱</sup>

«آن کسانی که کار فاحشه‌ای انجام دادند، (کار بسیار زشت) یا بر نفسهای خود ستم کردند حالا یاد خدا می‌کنند و بر گناهشان می‌گیرند و استغفار می‌کنند، و کیست غیر از خدا که گناهان را بپارزد؟! و آنها دست از آن اعمال زشتشان برداشته‌اند و توبه کرده‌اند، و اصرار بر عمل ندارند و فهمیده‌اند که خطا کرده‌اند، خدا گناه آنها را آمرزید و وعده بهشت داد، بهشتی که در زیر آن نه‌رهای روان است و به‌به! از این عمل‌کنندگان! که پای راستین در مقام عمل و توبه قرار می‌دهند و دست بر نمی‌دارند تا اینکه زنجیر رحمت پروردگار به حرکت بیفتد.»

پیغمبر اصحاب را خواستند و گفتند: از آن جوان که خبر دارد؟ **مَعَاذِ بْنِ جَبَل** آمد خدمت حضرت و گفت: یا رسول‌الله! می‌گویند: در فلان کوه بین دو سنگ مشغول عبادت است، از آن روز رفته تا بحال! حضرت گفتند: برویم به سراغ او.

حضرت حرکت کردند، معاذ بن جبل آمد و جماعتی از اصحاب؛ همینطور پیاده آمدند تا بیرون مدینه و آن کوهی که معاذ نشان داد؛ حضرت رفتند بالا با همه اصحاب دیدند جوان را، اما چه جوانی!! اصلاً مشابهت با آن جوان سابق ندارد، آفتاب صورتش را سیاه کرده، چشمهایش از شدت گریه ورم کرده، و آماس کرده، پوست بدنش تغییر کرده، لاغر شده، دستهای خود را به گردن بسته و می‌گوید:

۱- سوره آل عمران (۳) آیه ۱۳۶ و ۱۳۵.

إِلَهِي هَذَا بَهْلُولٌ وَبَيْنَ يَدَيْكَ مَعْلُولٌ» (خدایا! این بهلول یک آدم دیوانه و نفهم است، و خود را زنجیر کرده در بین دست قدرت تو، هر کاری می‌خواهی با او بکن!)

دیدند که وحوش اطراف جمع شده‌اند به حال او رقت می‌کنند، مرغان می‌آیند و به حال او رقت می‌کنند، حضرت خودشان آمدند گفتند: يَا بَهْلُولُ! «ای بهلول آفرین بر تو! آفرین بر تو! خوب عملی کردی! خوب تدارک کردی! و آن ریشه گناه را از قلبت پاک کردی!» خودشان رفتند با دست شریف خود غل را از گردنش باز کردند، دستور دادند اصحاب آب آوردند صورتش را شستند و حضرت به او محبت کردند و مهربانی کردند و فرمودند:

﴿لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَمِلُونَ﴾ «توبه کنندگان باید اینطور توبه کنند و اینطور عمل کنند.» و این جوانی بود که آن روز پیش من آمد سراپای او آتش بود و این تدارک کرد با این گریه‌ها، با این مناجات‌ها، با این توبه، تمام آتش خود را از بین برد و تبدیل به رحمت کرد. آیه نازل شد:

﴿أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ﴾ «برای او مغفرت خداست و بهشت‌هایی که برای اوست خدای علیّ اعلیّ مُعَدَّ و مهیا فرموده، و نهرهایی در زیر آن بهشت‌ها جاریست.» ﴿وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَمِلِينَ﴾

حالا ما همه اجمالاً دارای گناه که هستیم کم و بیش هر کس به اندازه خود؛ در این شب قدر اولاً باید توبه کنیم، گناهان پاک بشود، وقتی گناه پاک بشود مقدرات عوض می‌شود، اول آب لجن حوض را باید انسان کشید ریخت بیرون تا آب تازه بجای آن آب بریزد، اگر آب تازه هم روی آن آب لجن بریزند فایده نمی‌کند، اول باید توبه کرد اول باید طهارت کرد.

شستشو می‌کن و آنگه بخرابات حرام

تا نگردد ز تو این دیرِ خراب آلوده

اوّل طهارت است و بعد دعا کردن.

حالا شب قدر است و ما جمع شدیم در این مسجد و نماز و ذکر خدا و لَبَّیک و دعا، و این کاری بود که از دست ما آمد، دیگر بیشتر از اینکه نمی‌آید، و چیزهائی هم ما می‌خواهیم، اشتها داریم: مغفرت می‌خواهیم، بهشت می‌خواهیم، آمرزش گناهان می‌خواهیم، معرفت می‌خواهیم، آنچه را که خدا به پیغمبرش وعده داده می‌خواهیم، سعادت می‌خواهیم، خیر دنیا و آخرت می‌خواهیم، عافیت دارِین می‌خواهیم، حسن عاقبت می‌خواهیم، و اینها خوب است همه هم باید بخواهند! یک توبهٔ اجمالی و بعد هم اینها را از خدا بخواهید دیگر!

شب زیارتی سید الشهداء علیه السلام هم هست، حالا می‌خواهید از اینجا برویم با همدیگر کربلا یک زیارتی کنیم. «بُعد منزل نبود در سفر روحانی»

آنوقت بعد از اینکه زیارت کردید در بالاسر حضرت بایستید و آنجا توبه کنید و دعا کنید، یا می‌خواهید اوّل برویم کوفه نجف اشرف آنجا زیارت کنیم، یا برویم به خانهٔ امیر المؤمنین علیه السلام. خانهٔ امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه تاریک است، ما هم برویم کنار خانهٔ حضرت! شاید حسنین در را به روی ما باز کنند؛ و ما هم برویم در آن اطاق امیر المؤمنین جای خالی امیر المؤمنین را ببینیم، و فرق شکافتهٔ آن حضرت را پیش خدا شفیع قرار بدهید که از همهٔ گناهان ما بگذرد! و دل‌های ما را پاک کند و صفا بدهد! و به نور یقین منور کند!

آنجا از حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام اجازه می‌گیریم، بگوئیم: ای آقا زادگان محترم! ما را در اطاق امیر المؤمنین راه می‌دهید یا نه؟ آنها هم که معدن خیر هستند و معدن کرم و رحمت، در دنیا آمده‌اند برای بازکردن راههای خیر و رحمت، چگونه می‌شود در را از روی ما ببندند؟! ما وارد شویم در

اطاق امیرالمؤمنین، آنجا دستهای خود را بلند کنیم به دعا و بگوئیم: **إِلَهِي الْعَفْو...**

### [مدّاحی و مراسم شب احیاء]

آثار استجاب دعا ظاهر است، الان همه خود را در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام ببینید، همه خود را در بالای سر آن حضرت ببینید، ده مرتبه بلند: **إِلَهِي الْعَفْو...**

قرآنها را باز کنید بروی دست، فرق شکافته امیرالمؤمنین علیه السلام را شفیع قرار می‌دهیم **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** برای آمرزش گناهان و برآورده شدن همه حاجات:

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنْزَلِ وَمَا فِيهِ، وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ  
أَسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عِتْقَائِكَ مِنَ النَّارِ!**

قرآن‌ها را ببندید به روی سر بگذارید:

**اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ  
وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدًا أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ.**

ده مرتبه: **بِك يَا اللَّهُ ...**

إِلَهِي بِمُحَمَّدٍ	إِلَهِي بِعَلِيٍّ
إِلَهِي بِفَاطِمَةَ	إِلَهِي بِالْحَسَنِ
إِلَهِي بِالْحُسَيْنِ	إِلَهِي بِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
إِلَهِي بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ	إِلَهِي بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ
إِلَهِي بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ	إِلَهِي بِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى

إلهي بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ  
إلهي بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ

ده مرتبه: إلهي العفو...

«اللَّهُمَّ عَظْمَ الْبَلَاءِ وَبَرْحَ الْخَفَاءِ وَانْكَشَفَ الْغِطَاءِ وَانْقَطَعَ الرَّجَاءُ وَضَاقَتِ  
الْأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمَاءُ وَإِلَيْكَ يَا رَبُّ الْمُشْتَكَى وَعَلَيْكَ الْمُعْوَلُ فِي الشَّدَةِ وَ  
الرَّخَاءِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أُولِي الْأَمْرِ الَّذِينَ فَرَضْتَ عَلَيْنَا طَاعَتَهُمْ  
وَعَرَّفْتَنَا بِذَلِكَ مَنَزَلَتَهُمْ فَفَرِّجْ عَنَّا بِحَقِّهِمْ فَرَجًا عَاجِلًا قَرِيبًا كَلْمَحِ الْبَصْرِ أَوْ هَوَ  
أَقْرَبُ مِنْ ذَلِكَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اكْفِيَانَا فَإِنَّا كَافِيَانَا وَ  
انصُرَانَا فَإِنَّا نَاصِرَانَا يَا مَوْلَانَا يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْأَمَانَ الْأَمَانَ! الْغَوْثَ  
الْغَوْثَ الْغَوْثَ! الْعَجَلَ الْعَجَلَ الْعَجَلَ! السَّاعَةَ السَّاعَةَ السَّاعَةَ!»

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ وَنَدْعُوكَ وَنُقَسِّمُ عَلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ  
وَالْحُسَيْنَ وَالتَّسْعَةَ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ  
الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ يَا اللَّهُ...

خدایا ما را بیامرز! از همه گناهان ما بگذر! توبه ما را در این شب عزیز قبول  
بفرما! دعاهاى ما را مستجاب بگردان! تا از ما راضى نشوى را ما از دنیا مبر! در  
این هزاهز و فتن آخر زمان آنى ما را به خود وا مگذار! قدمهاى ما را در صراط  
مستقیمت ثابت بگردان! دلهاى ما را به نور یقین منور بفرما! سینههاى ما را به نور  
اسلام منشرح بگردان! خدایا در هر خیرى که محمد و آل محمد را داخل کردى  
ما را داخل بفرما! و از هر سوئى که آنها را مبرا و مصون داشتى ما را محفوظ  
بدار! حوائج شرعیّه ما برآور! عافیت دارین به ما عنایت بفرما! عاقبت ما را  
مختوم به خیر بگردان! مرضای ما شفا بده! موتهاى ما را بیامرز! ذوی الحقوق ما

را از ما راضی بگردان! دست ولای ما از دامان اهل بیت کوتاه مگردان! روز  
قیامت از شفاعتشان ما را محروم منما! خدایا کتاب خود قرآن مجید و اهل بیت را  
برنامه عمل ما قرار بده! بیش از این ما را عامل به آنها بگردان! اهل بیت را امام  
واقعی ما قرار بده! خدایا فرج امام زمان ما را نزدیک بگردان! ما را از منتظران  
مقدم شریفش قرار بده! دیدگان ما را به جمالش منور بفرما! در فرجش تعجیل  
بفرما!

نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ وَ نَدْعُوكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ الْأَعَزِّ الْأَجَلِّ الْأَكْرَمِ يَا  
اللَّهُ...

برای جمیع شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام که از دار فانی رحلت نموده‌اند  
بالأخصّ برای همه ذوی الحقوق پدر و مادر، فاتحه‌ای قرائت کنید!